

طرح موضوع به صورت فراخوانی برای امضای یک درخواست به عنوان گامی در جهت تعمیق و توسعه فکر رفراندوم از چند ماه پیش در ایران آغاز شد. نه به سلطنت ربط داشته است و نه به جمهوریت. ابتکار نسل جوان کشور و رهبران جنبش دانشجویی بوده است. این دست اندر کاران نیز تا آنجا که دستشان می رسیده است در ایران با بسیاری از اشخاص و گروه های سیاسی صحبت کرده و آنها را در جریان گذاشته و خواهان امضای آنان شده بودند. عده ای مخالفت کرده و عده ای نیز ضمن موافقت امضای خود را به بعد موکول کرده بودند.

در مورد فراخوان رفراندوم

جنبش رفراندوم در ایران مثل بسیاری از جنبش های دموکراتیک دیگر از جانب دو خط موازی در چپ و راست زیر فشار قرار گرفته است. بهتر است به جای خطوط موازی چپ و راست، تندروتر و کندروتر بگوئیم تا خدای نکرده سوءتفاهمی ایجاد نشود. در این نوشتار می کوشم تا سؤالات و انتقادات این دوخط موازی را مطرح کرده و در حد امکان پاسخ دهم. اما پیش از آن ذکر یک نکته لازم است. ادبیات به کار رفته از سوی این دو خط موازی گاهی بسیار تند و بی ادبانه است. لحن آنها عصبی و پرتنش است. به کار بردن لغاتی مثل مزدورو خائن و استفرغ و هخابازی و نفهم و نادان و... در میان هر دو گروه رایج است. گاهی حتی مسخره کردن اسامی خاص هم در میان اظهارات هر دو گروه دیده می شود. ترسیم کاریکاتور به جای تصویر واقعی و سپس با شرح و بسط به آن کاریکاتور حمله کردن هم نزد هر دو گروه دیده می شود. بدیهی است که صاحب این قلم به این امور نمی پردازد. می کوشم تا از لابه لای حجم عظیمی از مطالب، حتی المقدور حرف واقعی آنان را استخراج کنم و با یاری خداوند منان در نهایت ادب به آنها بپردازم.

از خدا جوئیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب "سؤالات مطروحه از سوی جناح تندروتر"

سوال اول- این رفراندوم در زمان حیات جمهوری اسلامی قرار است برگزار شود. در حالی که ابتدا باید این نظام سرنگون شود و سپس رفراندوم برای تعیین نوع نظام حکومتی مثلاً با سؤال جمهوری یا سلطنت یا جمهوری اسلامی می تواند برگزار شود. آیا رفراندوم توسط این نظام کنترل حکومت و امکان تقلب و اعمال نظر آن را به دنبال ندارد؟

جواب- یک نظام حکومتی چیزی جز قانون اساسی و نهادهای بر آمده از آن نیست. در قانون اساسی این نهادها تعریف شده و روابط میان آنها تبیین می گردد. اشخاصی هم مسئولیت های تعریف شده در آن قانون اساسی را تصدی می کنند. وقتی قانون اساسی جدیدی براساس دموکراسی و حقوق بشر تدوین شود، طبیعی است که مناصب جدیدی تعریف می شود که در یک فرآیند دموکراتیک مطمئناً توسط شایستگان و براساس انتخابات آزاد اشغال خواهند شد. سؤال متقابل در مقابل سرنگون کنندگان این است که با چه روشی می خواهند یک حکومت را سرنگون کنند. به نظر می رسد بیش از همه، مدل خود انقلاب اسلامی مد نظر است. در حالی که از دل فرآیند انقلابی شانسی ظهور اقتدارگرایی بیش از دموکراسی است. ضمن آنکه اگر نظامی سرنگون شود، معلوم نیست رفراندوم چه خاصیتی دارد. تدوین قانون اساسی در صلاحیت مجلس خبرگان منتخب ملت است و پس از تصویب آنان به رای عموم گذاشته می شود. بنابراین تعیین نوع نظام حکومتی هم از دل تدوین قانون اساسی بیرون می آید. اگر حکومت با فشار مردم و ادار به برگزاری رفراندوم با نظارت نهادهای بین المللی شود، باید مطمئن بود که باتشکیل کمیته های مردمی می توان از صندوق های رای محافظت کرد و در مراکز شمارش نیز از نظارت چند هزار ناظر بین المللی استفاده کرد. بنابر این امکان تقلب کنترل می شود.

سوال دوم - این طرح صورت دیگری از جنبش اصلاحات است که 7 سال مردم را فریبکارانه معطل نگاه داشت. ما باید راهی را برویم که اثری از نظام موجود در آن نباشد. آیا مردم حاضرند یکبار دیگر دنبال چنین چیزی حرکت کنند؟

جواب- در جنبش اصلاحات به طور مشخص چهار خواسته از سوی مردم طلب شد، دموکراسی، حقوق بشر، جامعه مدنی و پیوستن به خانواده جهانی. مردم با رای خود در دوم خرداد 76 در واقع به حکومت جمهوری اسلامی اعلام کردند که باید خود را در جهت برآوردن این خواسته ها اصلاح نماید. طی چندین انتخابات بعدی نیز مردم با رای دادن یا رای ندادن خود بر این خواسته ها پای فشردند. روشن شد که قانون اساسی و ساختار نظام جمهوری اسلامی، اصولاً ظرفیت برآوردن این خواسته های مردم را ندارد. بنابراین طبیعی است که قدم بعدی درخواست تغییر این ساختار باشد. راهکار رفراندوم، مسیری است که غیر خشونت آمیز و دموکراتیک می تواند خواسته مردم را به کرسی بنشانند. اگر مردم در این رفراندوم به انتخابات آزاد مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی جدید رای مثبت دهند، در آن صورت نهادهای موجود غیر قانونی می شوند و طبیعتاً یک شورای موقت دوره انتقالی را تا تدوین قانون اساسی جدید و تشکیل نهادهای جدید تصدی می کند. با توجه به اینکه رفراندوم روی خواسته های مردم بنا شده است و ادامه منطقی تحقق این خواسته ها است، امر استقبال مردم محتمل است.

سوال سوم- 8 نفر امضاکنندگان این فراخوان، آدم های صالحی نیستند چرا با دیگران در این خصوص مشورت نشده است؟

جواب-صلاحیت یا عدم صلاحیت شخصی امضاکنندگان اولیه موضوعی است که نمی تواند توسط اینجانب به عنوان یکی از اعضای این جمع پاسخ داده شود. این برعهده دیگران است که قضاوت نمایند. اما ذکر دو نکته لازم است. اول آنکه این 8 نفر در اطلاعیه بعدی به صراحت تأکید کردند که خود را همچون دیگران می دانند و هیچ حقی برای خود قائل نیستند. قصد شان تنها طرح گفتمان فراندوم بوده است. آن هم به صورت شکلی اولیه برای عبور دموکراتیک جامعه ایران از وضع کنونی و قصد ورود به جزئیات را هم نداشته اند. دوم آنکه اصولاً در پرداختن به یک موضوع یا تئوری یا یک اندیشه، محتوا مهم است. آنچه گفته می شود اهمیت دارد نه آن کسی که گفته است. به تعبیر امیرالمومنین (ع) که تو حق را به مرد می سنجی یا مرد را به حق؟ به نظرم پرداختن به اشخاص به جای اندیشه ها انحراف از اصل موضوع است. در خصوص مشورت نیز تا آنجا که امضاکنندگان می توانستند مشورت کرده اند. بدیهی است که امکان مشورت با همگان رانداشته اند. سوال چهارم - یک گروه مارکسیستی مطرح کرده است که تنها راه رهایی تشکیل شوراهای کارگری و انقلاب خلق هاست. آیا این فراندوم انقلاب خلق ها را به تأخیر نمی اندازد؟

جواب- اگر کسی در آستانه سال 2005 میلادی، در عصر جهانی شدن، پس از فروپاشی اردوی کمونیسم و به خصوص پس از عبور ملت ایران از گفتمان انقلابی و ورودش به دوره گفتمانی لیبرالیستی و دموکراتیک هنوز درصد برپایی یک انقلاب کمونیستی است، قاعدتاً هیچ حرف و سخنی با او نیست. ضمن آنکه مطمئناً چنین انقلابیونی نمی تواند و نباید با راهکار دموکراتیکی مثل فراندوم موافق باشند. سوال پنجم- آیا این فراخوان فراندوم وجه المصلحه مذاکره با رژیم موجود نخواهد شد؟

جواب- وقتی هدف، تدوین قانون اساسی جدیدی بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های الحاقی آن است که در بطن این اعلامیه آزادی وجدان و ادیان قرار دارد. بدیهی است که این مسیر نمی تواند با حکومت ولایت فقیه محور و مبتنی بر حاکمیت استبداد دینی هیچ گونه همسویی داشته باشد.

سؤالات مطروحه از سوی جناح کندروتر

سوال ششم- حکومت امکان ندارد که به فراندومی در خصوص قانون اساسی تن بدهد. آیا طرح چنین موضوعی یک کار دور از دسترس نیست که به دلیل انجام نشدن مردم را دلسرد می کند؟

حکومت های بسیار منسجم تر و زورگوتر از حکومت فعلی ایران هم در نهایت تسلیم خواست مردم شده اند. جنبش های دموکراتیک در تمام کشورهای دنیا از طرح درخواست های ساده شروع شده سپس فراگیر گشته اند. جنبش فراندوم در ایران مثل بسیاری از حرکت های مشابه از پنج گام عبور می کند. گام اول طرح موضوع است که از چند سال پیش به طرق مختلف مطرح شده و عقول را نیز به خود متوجه کرده است. گام دوم تعمیق و توسعه است. تعمیق به معنی آنکه این نظریه (یعنی فراندوم) باید بتواند در مقابل تئوری های رقیب از خود دفاع نماید. سؤالات مختلف از زوایای مختلف در مقابل آن مطرح و به آنها پاسخ داده شود. توسعه به معنای آنکه هر چه بیشتر به گوش مردم برسد و در میان اقشار مختلف مردم مطرح گردد. استفاده از مکانیزم جمع آوری امضا برای طرح درخواست برگزاری فراندوم وسیله مناسبی بوده است که تا همین جای کار عمق و وسعت بسیاری را برای طرح فراندوم به ارمغان آورده است. گام سوم، گام سازماندهی است. یعنی طرفداران این نظریه در میان مردم و نخبگان جامعه باید سازمان مناسبی را برای پیشبرد این جنبش ایجاد نمایند. پس از این مرحله گام چهارم یعنی گام مقاومت مدنی می تواند تحقق یابد. مقاومت مدنی طیف فعالیت هایی است از ساده ترین کارها مثل مقاومت منفی تا اعتصاب که سقف این قبیل فعالیت ها است. اگر این گام به درستی برداشته شود گام پنجم یعنی برگزاری فراندوم امکان پذیر می شود. بنابر این بحث دلسردی مردم حرفی بی وجه است. هریک از این مراحل اگر تحقق نیابد به طور طبیعی گام بعدی اتفاق نخواهد افتاد. به یاری خداوند منان در نوشته های دیگر به وجوه دیگر این پنج گام به خصوص امر سازماندهی و روش های مقاومت مدنی با استفاده از تجربیات سایر کشورها خواهیم پرداخت. این نکته را هم در انتهای پاسخ به این سؤال تکرار نمایم که 8 نفر امضاکنندگان فراخوان در این گام، وظیفه خود را تا سطح طرح گفتمان تعریف کرده و آن را به انجام رساندند. گامها و مراحل بعدی طبیعی است که مشارکت دیگران و جمع بیشتری را می طلبد.

سوال هفتم- سازمان ملل متحد در این امر دخالت نخواهد کرد. بنابراین آیا مطرح کردن نظارت این سازمان ناشی از جهل نویسندگان فراخوان نسبت به مسائل بین المللی نیست؟

جواب- در متن بیانیه فراخوان لغت " نهادهای بین المللی " آورده شده است. امضاکنندگان بیانیه نیز از منشور سازمان ملل متحد مطلع هستند. ضمن آنکه کمیسیون در سازمان ملل مشغول تدوین پیش نویس برای پیشنهاد تغییر این منشور است که احتمالاً دخالت سازمان ملل در امور مربوط به دموکراسی هم در آن پیش بینی شده است.

سوال هشتم- آیا جنبش دانشجویی صلاحیت طرح موضوعی سیاسی و ملی مثل فراندوم را دارد؟

جواب- اولاً امضاکنندگان بیانیه متشکل از 4 نفر رهبران جنبش دانشجویی و چهار نفر فعالین سیاسی و اجتماعی و حقوق بشری هستند. ثانیاً؛ جنبش دانشجویی در ایران همواره یکی از مهم ترین ارکان تحولات سیاسی کشور

بوده است. در همین جنبش اصلاحات تا انقلاب اسلامی، جنبش مسلحانه و حوادث 15 خرداد تا نهضت ملی کردن نفت همواره دانشگاه یکی از فعالترین و پیشروترین جریان‌های کشور بوده است. و اتفاقاً یکی از مهم‌ترین گروه‌های مرجع کشور است.

ثالثاً: در سایر نقاط دنیا هم دانشجویان همواره در عرصه سیاسی حرکت آفرین بوده‌اند. از اوکراین تا گرجستان، از سقوط میلوسویچ در صربستان که اساساً با محوریت دانشجویان تحقق یافت تا اروپای غربی، از سقوط ژنرال دوگل در سال 1968 تا جنگ ویتنام و تحولات آمریکا، از ژاپن تا کره جنوبی جنبش‌های دانشجویی به صورت ستون فقرات مهم‌ترین حوادث سیاسی نقش آفرینی کرده‌اند. به زیر سؤال بردن این صلاحیت ملی که از سوی دوست عزیزم آقای علیرضا رحایی مطرح شد بسیار باعث تعجب بنده و سایر دوستان ایشان بود. به خصوص که تحصیلات ایشان هم علوم سیاسی است. و از آن بدتر این حرف ایشان درباره راهکار سرکوب دانشجویان که از قول هانتینگتون مطرح کرده بودند. خدا کند علیرضا این حرف را نگفته باشد و یا لاقلاً منظورش چیز دیگری بوده باشد غیر از آن چه همگان از خبر منتشرشده فهمیدند.

سوال نهم- آیا طرح موضوعی تند مثل فراندوم قانون اساسی، بهانه به دست افتداریان برای سرکوب نمی‌دهد که بدین وسیله مسیر اصلاح طلبان را هم سد نمایند؟

خیر. چون اگر جنبش فراندوم بتواند مسیر پندجگانه خود را درست طی کند خودش ممکن است در گام سوم یعنی مرحله سازماندهی و سپس از آن با سرکوب مواجه شود. ضمن آن که اگر گام دوم یعنی تعمیق و توسعه را درست برداشته باشد مطمئناً این سرکوب به نفع جنبش فراندوم خواهد شد چراکه این کار فرآیند شکل‌گیری مقاومت مدنی را تسریع می‌کند. بنابراین خطری متوجه اصلاح طلبان دوم خردادی و طرفداران انتخابات آزادریاست جمهوری با حضور شورای نگهبان و نظارت استصوابی نیست. برعکس فکرمی‌کنم قوت جنبش فراندوم، افتداریان را به اصلاح طلبان دوم خردادی نزدیک‌تر و مهربان‌تر می‌سازد. تا همین جای کار هم مختصری این کار اتفاق افتاده است.

سوال دهم- چرا این فراخوان در مورد حقوق اقوام و زنان و مسائل اقتصادی و گرایش‌های لیبرال دموکراسی و اصولاً قانون اساسی جایگزین ساکت است؟

جواب- قرار نیست فراخوانی برای امضای یک درخواست برای فراندوم، به تمام مسائل عالم جواب بدهد. ضمن آن که تصریح به اعلامیه جهانی حقوق بشر بسیاری از این مسائل را در درون خود دارد. توصیه من این است که یکبار اصول سی‌گانه اعلامیه جهانی حقوق بشر با دقت خوانده شود. تدوین قانون اساسی جدید هم در صلاحیت مجلس مؤسسان است که نمایندگان منتخب مردم در آن به بحث و تبادل نظر می‌پردازند.

سوال یازدهم- آیا این فراندوم با نظارت نهادهای بین‌المللی محتملی برای دخالت بیگانگان نخواهد بود؟ در واقع مدل افغانستان و عراق تکرار نخواهد شد؟

جواب- تمام حرف اینجا است که با طرح فراندوم و پشتیبانی گرایش‌ها و گروه‌های متفاوت سیاسی از آن، اتحادی شکل گرفته است که اسباب تعجب محافل بین‌المللی نیز شده است. ایرانیان نشان داده‌اند که قادرند حتی اختلافات بزرگی مثل سلطنت و جمهوریت را نیز در این مرحله کنار بگذارند و بر سر یک هدف روشن و مشخص مثل فراندوم با یکدیگر اتحاد نمایند و حل این اختلافات را نیز به مجلس مؤسسان منتخب مردم واگذار نمایند و اجازه دهند که مکانیزمی دموکراتیک برای پیشبرد مبارزه سیاسی آنان حاکم باشد. مطمئن باشید تکرار مدل افغانستان و عراق در این مسیر بی‌معنی است. این امر را دنیا نیز می‌فهمد و کلاهش را به احترام اپوزیسیون دموکرات و فهمیده ایران از سر برداشته است. ضمن آنکه باید بدانیم که ما در خلاء عمل نمی‌کنیم و طبیعتاً قدرت‌های مختلف جهانی نیز نسبت خود را با جنبش فراندوم معلوم خواهند کرد. ما می‌توانیم با تمام ملل و سازمان‌ها و دولت‌های دموکراتیک دنیا ارتباط برقرار نمائیم. ولی یادمان باشد که به قول مرحوم دکتر مصدق تمام قدرت‌های دنیا قابل ارتباط هستند اما قابل انکاء نیستند. خط قرمز ما نیز باید مسأله مالی نسبت به دولت‌های دنیا باشد.

سوال دوازدهم- زمینه واقعی قدرت در معادلات اجتماعی است. قانون اساسی تنها یک نوشته و صورت حقوقی قدرت است. آیا موازنه حقیقی قوا در حدی هست که قانون اساسی را عوض کند؟

جواب- به دلیل تغییرات جدی در درون جامعه ایران مثل رشد شهرنشینی، رشد سوادآموزی، رشد مشارکت زنان در عرصه اقتصاد و اجتماع، رشد صنعت و رشد ارتباطات جهانی و دهها عامل دیگر از یک سو و بحران ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی از سوی دیگر، شکافی میان ملت و حکومت ایجاد شده است که تعادل موجود را کاملاً ناپایدار می‌سازد. به زبان دیگر حکومت با تئوری‌های بنیادین و ساختار کنونی اش شایستگی برآوردن خواست‌های مردم را ندارد. بنابر این درست است که ساختار کنونی قدرت به دلیل بی‌رقیب بودن فعلاً یک‌ه‌تاز میدان است اما در درون جامعه ایران اتفاق واقعی و اصلی رخ داده است. تغییر واقعی قدرت در درون جامعه ایران به وقوع پیوسته است. این تغییرات دیرپا زود حکومتی را که تکیه اش دیگر حتی به نهاد روحانیت نیز نیست و تنها به نیروی مسلح و ارگان‌های اطلاعاتی تکیه دارد دستخوش تغییر می‌سازد. دغدغه نیروهای مسئول در شرایط فعلی این است که چگونه این تغییر با حداقل خسارت و حداکثر دستاورد دموکراتیک بتواند اتفاق بیفتد. راهکار فراندوم، مسیر دموکراتیکی است که طی آن می‌توان به عنوان اولین قدم دست به کار قانون اساسی جدید

شد و پس از آن بابر داشتن مانع ساختار کنونی قدرت در ایران، راه رشد مناسب توسعه سیاسی متناسب با تغییرات درون جامعه ایران را هموار ساخت.

13- گفته می شود طرفداران سلطنت یا آقای هاشمی رفسنجانی پشت این فراخوان هستند و نهایتاً این کار به نفع آنها خواهد شد؟

جواب-اولاً؛ بحث فراندوم همانطور که گفته شد مدتها است که در داخل و یا خارج از کشور مطرح بوده است. خود حقیر هم 2 سال پیش در مقاله "حرف آخر، گام اول" آن را مطرح کرده بودم و البته بدلیل آن نوشته دوبار نیز سروکارم به زندان افتاده است. اما طرح موضوع به صورت فراخوانی برای امضای یک درخواست به عنوان گامی در جهت تعمیق و توسعه فکر فراندوم از چند ماه پیش در ایران آغاز شد. نه به سلطنت ربط داشته است و نه به جمهوریت. ابتکار نسل جوان کشور و رهبران جنبش دانشجویی بوده است. این دست اندر کاران نیز تا آنجا که دستشان می رسیده است در ایران با بسیاری از اشخاص و گروه های سیاسی صحبت کرده و آنها را در جریان گذاشته و خواهان امضای آنان شده بودند. عده ای مخالفت کرده و عده ای نیز ضمن موافقت امضای خود را به بعد موکول کرده بودند.

ثانیاً؛ هیچ گروه سلطنت خواهی طراح یا ترتیب دهنده این فراخوان نبوده است. سوابق امضاءکنندگان اولیه این فراخوان نیز چنین چیزی را نشان نمی دهد. بنده به سهم خودم بارها اعلام کرده ام که به دلیل استعداد جامعه ایران برای باز تولید استبداد، هر نوع نهاد غیر انتخابی اعم از سلطنت یا ولایت یا امثالهم را برای جامعه ایران غیر بهداشتی و بالقوه خطرناک می دانم ولو آن را کاملاً هم غیر مسؤول نمائیم. منطقی تر و سالم تر است که نماد کشور، به هر صورت انتخابی باشد. اما این حرف به این معنی نیست که دیگران را به دلیل عقیده شان از حق انتخاب کردن یا انتخاب شدن محروم نمائیم. فرض کنیم اگر تنها یک نفر طرفدار سلطنت آن هم شخص رضاپهلوی باشند (که در عمل این گونه نیست) باز هم به عنوان یک شهروند ایرانی این یک نفر حق دارد فراخوان ملی برای درخواست فراندوم را امضا یا پشتیبانی نماید و در صورت الغای قانون اساسی فعلی، در زمان تدوین یک قانون اساسی جدید، خواهان بحث یا پرسش پیرامون سلطنت شود. در دموکراسی، اقلیت هر چقدر هم که ناچیز باشد حق حرف زدن باید داشته باشد ضمن آنکه ما نمی توانیم از حالا به جای ملت ایران تصمیم بگیریم. این استدلال هم که ملت ایران زمانی به سلطنت رای منفی داده است پس دیگر نباید از او پرسید، حرف غلطی است. با همان استدلالی که می گوئیم نسل جدید حق دارد قانون اساسی فعلی را به فراندوم بخواند، با همان استدلال حق دارد سایر مصوبات نسل پیشین را هم مجدداً به رای بگذارد. در مورد آقای هاشمی رفسنجانی تا کنون ندیده ام که ایشان در جایی از تدوین یک قانون اساسی جدید دفاع کنند. فکر نمی کنم ایشان چنین قدمی را هم بردارند. چرا که در صورت تدوین یک قانون اساسی جدید مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر شانس کسب قدرتی برای ایشان نخواهد بود. ضمن آن که برای ملت ایران سؤالات جدی و زیادی مطرح است که آقای هاشمی رفسنجانی باید پاسخ دهند. در زندان ماندن اکبر گنجی، دخالت خانواده و فامیل ایشان در امر اقتصادی کشور و مسئله ترورهای داخلی و خارجی تنها بخشی از این سؤالات است.

محمد محسن سازگارا

16 دسامبر 2004

26 آذر 1383